لهجه های مروج مردم هزاره

قسمت دوم

الحاج محمد عوض نبی زاده

لہجہ ہای مروج مردم ہزارہ

قسمت دوم

PROPERTY OF ACKU 6570

الحاج محمد عوض نبی زادہ

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت

آریا نای با ستان، خراسان‌دوره اسلامی وافغا نستـــان امروز گره گاه مد نیت هـــاومهر پرور ش کلتور وفر- هنگ های بزرگ و معتبربوده‌گروپ های مختلف ملـــی واتنیکی در کنار هم زیسته اندو در ایجاد افتخـــا رات فر هنگ و تاریخ مشتر ك نقش خود را ادا نموده ا ز استقلال ملی، حا کمیتو تمامیت ار ضی یعنی از خا نه مشترك شان د رمقابل تهـا جمات خار جی و قدرت ها ی استیلا گر اجنبی مشتر کـا دفاع نموده و افتخـــا را ت بزرگ تار یخی و کار نا مه های جاو یدا نی را از خودبیاد گار گذاشته اند این خلقهای‌باهم برادر سا کن میهـــن باستا نی ما هر کدام‌مشخصات‌جدا گا نه فر هنگی زبـــان، ادبیات، سنن‌و عنعنات‌خا ص‌خود را داشته اند مگر تنو ع

شرایط سیا سی، اقتصاد ی‌واجتما عی آنان را درسطوح مختلف و نا برا بر ی رشـدوانکشاف قرار داده است. به عباره دیگر سیا ست هـــای‌غیر واقع بینا نه و تبعیض آمیز رژیم های گذ شته‌زمینه های رشدو انکشاف آنان را فراهم نه سا خته و با لا ثـــرتفاوت های قابل ملاحظه یی در سطوح رشدو انکشا ف‌این‌ملیت هاو اقوام برادر کشور مابو جود آورده است. چنانچه‌بعضی از ایشان در سطـــح نسبتا بلند تری انکشـــاف‌اجتما عی ، اقتصادی و فر- هنگی بسر میبر ند. در حالیکه‌عده یی از اقلیت های ملـــی‌و واحد های اتنیکی در عقب ما ند گی‌و حشتنا کی با قی ما نده است.

طی دهه اخیرکه کشورمادرمسیر یك تحول سیاسی‌قرار گرفته‌و مردم ماحاکم بر سـرنوشت خو یش‌گردید ند،زمینه های مساعد ی بخاطر رشدو انکشـــاف کشور ما فراهم آمـــده و دو لـــت ج ا به منظور رفع عقبما نده گی های اقتصادی ، اجتما عی و فر هنگی وبخا طر تر قی‌رشد وانکشاف مردم و کشور و تامین دمو کرا سی و عدا لت اجتما عی تغیرات و تحو لات‌را در همه عر صه ها ی‌حیات مردم رو ید ست گر فته و زمینه های مسا عدی را جهت بهبود زنده گی مردم و رفع عقبما ند گی های اقتصاد ی، اجتما عی و فر هنگی فرا هم‌گردانید یکی از دست آورد

های زبده درین عر صه اعلام تساوی حقوق بین ملیت ها، اقوام و قبایل سا کن افغا نستان بود که همز مان با آن دو لت ج.ا، به منظور تحقق این سیا ست شر یفا نه کـه متضمن امحای همه عوا مل تبعیض و نابرابر ی امتیا زو تفوق طلبی هاوایجاد جوتفاهم واعتماد متقابل بین ملیت هاو اقوام گو نا گون کشور مـــا گردیده و به استحکام وحدت و همبستگی دوستی وبرادر ی بین آنان کمك مهر سا ند به اقدام های عملی دست یازیدودر گام نخست بخا طر رشد فر هنگی ملیتهای که درگذشته ها زمینه پیشر فت آنان کمتر مسا عد بوده همت گما شت چنا نچه آغاز نشرات رادیویی وتلو یز یو نی به زبا نها ی اوزبکی، تر کمنی، بلو چی ، پشه یی و نور شتا نی نشر جراید یو لدوز ، گوراش و سوب به زبا نهای اوز بکی ترکمنی، وبلو چی، نشر مجله ملیتهای برادر به هفت لسان آغاز تدریس شا گردان بـه زبان مادری در یکعده ازمکاتب سا حات اوز بك نشین وترکمن نشین کشور، نشر کتب و آثار به زبان های گو نا گون ملیتها و غیره را می توان درزمره اقدا مات نیك و سودمند دولت ج.ا، بشمار آورد.

باید خاطر نشان سا خت که رشد وانکشاف موزون وهم آهنگ ملیت هاو اقوام کشورما در سا حات سیاسی، اجتما عی و اقتصاد ی به رشـــد وانکشاف آنان در عر صه فر- هنگی ار تباط مستقیم و نا گسستنی دا رد معهذا بهاین

امر تو جه بیشتر ی معطو ف گردیده است مثلا هدف اساسی از نشرات به زبا نها ی گونا گون ملیتها درراديو تلو يزيون ومطبو عات کشور هما نارشدوانکشاف زبان و معر فـــی فرهنگ ، تاریخ، رســـوم وعنعنات پسند یده آنان است برای بر آورده شدن این ماموں تحقیقات ووتتبهات بیشتـــر علمی از جانب محققیـــن ودانشمندان عر صه فر هنگ صورت می گیرد. و نتایج آن عندا لمو قع چه در وسایل اطلا عات جمعی (بخصو ص مجله ملیتهای برادر) و چه بطور مجمو عه ها، رسا له ها و کتب به طبع میر سد. درمجله ملیتهای برادر که به هفت لسان مختلف مر بوط بـــه ملیتهای سا کن افغا نستا ن نشرات مینما ید بهتر یـــن مضا مین و موضو عـــات تحقیقی و معلو ما تی پیرامون فر هنگ وادب، تاریخ، رسوم و عنعنات ملیتهای کشور ما به نشر رسیده و به سلسله نشر مطا لب فر هنگی واد بی در شماره های مسلسل سا ل های (۱۳٦٥ و ۱۳٦٦ مجلـه ملیتهای برادر لهجه هـــا ی مروج مردم هزاره و دایزنگی بهسود و جا غور ی نشر شده است. لهجه های متذ کـــره که در نتیجه کار تحقیقی پیگیر متداوم و خستگی ناپذیر محترم الحاج محمد عو ض (نبی زاده) گرد آوری شده یکتعداد از لهجه های مروج ملیت برادر هزاره باشنده منا طق دایزنگی ، بهسود و جا غور ی را احتوا نموده و در سال (۱۳٦٥) از طرف ریاست نشرات و امور فر هنگی وزارت اقوام و قبایل

وقت بطور یك مجمو عه و یا رسا له به قطع و صحا فت‌زیبا به زیور طبع آرا سته گردیده‌وبه علا قمندانش توز یـــع گردیده است.

رسا له دست داشته بـــه‌ادا مه همان مجمو عه قبلـی به نشـــــر رسیده کـــه شا مل تعداد دیـگر ی ازلهجه های میبا شد یـــا د آور ی‌میگردد که محترم (نبی‌زاده) بر علاوه رسا له حا ضررساله‌اتنو گرا فی هزاره ها، مقالات ومضا مین متعدد دیگر را نیزاز طریق مجله ملیتهای‌برا در زمینه های گو نا گـــون فرـهنگی به نشر رسا نیده است واثر حا ضر نیز از جملـــــه‌خدمات با ارزش فر هنگی‌موـ صوف بشما میرود که در خورتحسین و تمجید میبا شد.

ریاست نشرات و امـــورفر هنگی اداره امور ملیتها بمثا به ناشر در حا لیکه طبع‌ونشر این گنجینه فر هنگی‌را برای علا قمندان سا حـــــه فر هنگ وادب سود مند تلقی مینما ید. برای گرد آورنده آن پیروز ی و مو فقیت ها ی هر چه بیشتر ی را در امـرخد مات بیشتر فر هنگـــــی آرزو میدارد.

رئیس نشرات و امورفرـ
هنگی محمد زمان (نیکرای)

مقدمه

حدود چهارسال قبل مشی مصالحه ملی به منظور پایان دادن به تراژیدی جنگ تباهکن برادر کشی و استقرار صلح سراسری و طنی در کشور جنگ زده ما اعلان گردیده وبخاطر تحقق اهداف شریفانه وانسانی آن که بخواست واراده قاطبه مردم افغانستان مطابقت کامل دارد گام های وسیع عملی از جانب دولت ج.ا. بر داشته شد.

طوریکه تجربه بیش از یک دهه جنگ فرساینده در کشور ما نشان داد مخالفت هاو مخاصمت ها را نمی توان ازطریق زور گویی وتوسل به سلاح حل وفصل کرد راه منطقی و معقول آنست که با ید مسایل مورد اختلاف و مناقشه از طریق مصالحه، مفاهمه ، مذاکره، گذشت هاو سازش

هابین طر فین مناز عه حـل وفصل گردد .بنا برآن‌محتوی
اسا سی مشی مصا لحه ملی‌راهمین اند یشه های عا لی‌بشر
خوا ها نه وصلح خوا ها نه تشکیل مید هد. وتحقق ایـن
مرام پسند یده ، مستلزم‌سهم‌گیری فعال و صاد قا نه همه
نیرو های ملی وو طندو ست‌تمام مو سسات وادا را تو
ساز ما نهای اجتمـــا عی‌وسیا سی رجال و شخصیت
های با اعتبار مربوط به تمام ملیتها ، اقوام و قبایل باهم
برادر سا کن افغا نستان به‌خاطر انجام مسا عی مشترک‌در
امر قطع جنگ واستقرارصلح پا یدار میبا شند.

تامین صلح سرا سر ی‌درکشور جنگ زده ما زمینـــه
فعا لیت های وسیع وگسترده‌را به منظور تامین حقـــوق
یکسان ملیتها و تحکیم‌وحدت‌وهمبستگی آنان مسا عد می
سا زد مگر فرا موش نبا یدکرد که د رشرایط مشی‌مصا-
لحه و به موازات کار در جهت‌تحقق آن نمی توان به مساله
رشد وانکشاف ملیتها بـــه‌خصو ص رشد فر هنگی آنان
کم بها داد زیرا با توجه بـه رشد فر هنگی ملیتها میتوان،
توده های وسیع مردم ر ا به سو ی حا کمیت مرد می جلب
واعتماد و باور مندی شا نراحاصل کرد که این امر بـــه
نو به خود میتوا ند پرو سه‌تحقق اهداف مصا لحه ر ا
تسر یع نما ید.

دو لت ج.ا، با درک‌ضرورت‌عینی و مسا له مبرم و حیاتی
جامعه ماو باباور مند ی به‌این‌عقیده که بدون رشد فر هنگی

تساوی حقوق نمیتوا ند در سا یر عر صه ها عملا تحقق یابدبه رشد وانکشاف عا جل‌فر هنگ ملیتهای عقب ما نده کشور تو جه عمیقی مبذ ول داشته وآنرا در قانون‌اساسی ج.ا، نیز تسجیل نموده‌چنا نچه در ماده (١٤) قا نو ن اسا سی کشور چنین آمـــده‌است.

((دولت به منظور رشـــدفر هنگ ، زبان واد بیا ت مردم‌تدابیرلازم رااتخاذمینمایدو میراث های شا یسته فر- هنگ ، رسوم، ادبیات و فو لکور تمام ملیتها، اقوا م‌و قبایل کشور را حفظ و آنرا غنا می بخشد.))

در پر تو این سیا ســـت‌فر هنگی و مواد قانون‌اساسی کشور، زمینه برای نگار نده‌مسا عد گردید تا به تحقیق‌و گرد آوری عنا صر مر بوط به‌گنجینه های فر هنگی ملیت هزاره که درین عر صه در گذشتـــه هـــا کـــنار اندك صور ت گر فته است بپر دازم در اثر کار پیگیرو متداوم که‌از گذ شته ها ی‌دورآنرا آغاز نموده‌بودم و د ر تماس نزدیك با مردم و در بین مردم و با کمك‌و همکاری عده از فر هنگیان در ساحات‌مر کزی منا طق هزاره نشین کشور یکتعداد لهجه هـــا ی‌باشنده گان اند یار را گـــرد- آوری و به تر تیب حرو ف الفبا تنظیم نمودم که قسمت اول آن تحت عنوان لهجه‌های‌مروج مردم هزاره دایز نگی، بهسود و جا غوری ، ابتدا درچند شماره مجله ملـــیتهای برادر وبعدا در سال ١٣٦٥به‌قسم‌یك رسا له مستقل‌توفیق

چاپ یا فت اینك قسمت دوم به ادا مه کار قبلی تکمیـــــل گرد یده و بد ست نشـــــرسپرده میشود.

توقـــــع دارم با طبـــع ونشر اثر دست داشته سهم اندك خود را بخاطر خد متدرجهت غنا مندی هر چه بیشتر فر هنگ مردم خو یش ادا کرده و عطش تشنه گان ساحه ادب و فر هنگ مردم نیازمندخود را که سخت بکاردلسوزانه و صناد قانه فر هنگـــی محتاج اند، فرو نشا نده باشم . باید یاد آور ی گردد که رسا له حاضر از لحـــاظ محتو ی وتخنیك کار پژوهش کمی و کا ستی های خواهد داشت معهذا از خوا ننده گان این اثر وبخصو ص صا حب نظران ودست اندر کاران امورفرهنگ صمیمانه می طلبم تا با ابراز نظر رهنمود دهنده و تکمیل کننده نگار نده را در امر بهبود نحوه کار تحقیقی وبی عیب که در آینده نیز ادامه خواهد یافت کمك و یـــاری رسا نند.

((الحاج محمدعوض نبی زاده))

حرف الف :

اله مغه :	حصه یی از گو شت ران حیوان
ایشکیل:	بسته کردن پای حیوا ن
اچه کله :	پدر پدر کلان
اله کش:	چوب دراز برای اند ا زه کردن زمین زرا عتی
اشتور گ بو غدی :	خز نده کوچك‌به شکل‌شتر
آوار:	هموار و آراسته
اگی:	زن برادر
التر غو:	بو ته کوهی‌که از آن‌رسمان وسبد می ساز ند
ایلمگ:	حلقه دهن خور جین
ایله غو:	محا فظ و نگهبان

اینجه:	نفس زدن تند مر یض
اله قو مغی :	پر نده ابلق وگو شتخور
اولیکور:	مرغ وپر نده شکار ی
النگ:	موج آتش
ایر تکه :	انگشت کلان دست
ایز گاج:	بز نر قوی
ایر:	خط اندازی تو سط سوزن
ایرو مقره :	گیاه طبی برای زخم
انغو:	جاو سو راخ دسته بیل
ایله بر شودو:	در جستجو ی چیزی شدن
ایل بر غو:	اخراج از مجلس
ایز:	عاجز و خسته
ایز گینگ:	چو کات پا ئین در وازه
اینه که:	تکیه کردن
او باد :	غذای از آرد و آب
اولبور غو:	همرا هی کردن و به سراغ رفتن
ایناو:	غم واندوه
ایبور:	کمینگاه
انجگ منجگ:	قرض اند گ
ایلچ:	موی نرم بزو پت مو ی
ادو په دول :	هرزه گوی

اپو:	نوع بازی با تکمه بین‌دایره که با بجل میز نند
ایلدیو:	نو عی بز بجل بازی
اله اله :	نو عی از کلا بازی که آنرا باپا میز نند
او قره خور:	نفر ین ودعای بد باشد.
ایلو غیل:	خود ما نی شدن اراد تو امیز ش
انکو بنک:	خسته ودر حیرت ما نده
ایلنگ سیلنگ:	دودل، متردد
اگی :	ظرف را با فشار پر کردن
ایله:	جستجو ، پا لید نی
ایلمک:	گره خوردو باریك
ایبره:	نسل گیری از حیوان
اهو جی:	آرام شدن
اخودب :	تهد ید کردن عا میا نه
ایلتری:	از رمه جدا شد ن
اجر غه :	اشتیاق وآرزو مند شدن
ار غلی:	بز آهو
اله سو:	گیاه نورو پیده
اید گ:	طعنه کنا یه
ایلتنگ کندمو	بیحا لی و خسته گی

او له :	پو ست قا ف
ایلکینک:	شب پرك با لجر می
اورو شیر :	جو یچه ابیاری .
ار چور:	چادر سفید عرو س
ایبر شیبیر :	شرم حیا
اوخته :	جریان آب جرو جوی
ایریخ:	شو قو علا قه
انجلو:	نا له و گریه
انغیر :	پرنده ابی که رنگ زرد دارد
ایر غی :	نو عی از درخت کوهی
امبو:	انبان ، انبا نچه کیسه دبا غی شده
اچیلی :	شاخه شاخه
امیو:	همیان کیسه دراز پول که در کمر میبند ند.
ایر ماغ:	لبه تیز ظرف واشیا
ایلکمرو:	یك بغله استاده شه ن (وتخر یب کردن)
اخته سو:	تسمه زیر ین زین اسپ
اوج:	هنگا میکه حیوان گو شها یش رابرای شنیدن راست و بلند می کند .

ایلدره: بیتا بی وبیحا لی از پـــر خوردن زیاد

حرف ب

بیدبید: گفتار زیاد پر خر فی

باکول: پدر کلان

بور مغی: چیز کو تاه و لر به

بلو ماق: غذای از آش و زو غن

بلبود: طفل نو زبان

بو لبو لاق: فواره آب چشمه

بلگ : بر گ وورق

بولاق: چشمه بغل کوه

بتیه بو لوم: دفعتا ، نا گهان، یکبار

بیله : سختی

بور یو: گو سا له نر که دو ساله باشد

بر غس: گیا هی کو چك‌کوهی برگ

بر غنه : نی که از آن قلم میسازند

بریم: قطار درو شده نبا تا ت

بو غنه: کلو له سخت ولشم

بیلدار: قدو قامت

بیل:	گذاشتن
بور گوج:	عقاب
بچوق:	شور خوردن و حرکت کردن
بر مل:	از راه باریك کوه به پهلو راه رفتن
بر یمته :	گرو گان
بیکی :	زن برادر
بی قش‌قو :	بیباك بی پروا
بوره جی :	اماس و پند یده گی‌چشم
بیوو سر:	سر کشی و بی پروای ، بیبا کی
بی جیل:	بیتا بی و اضطراب دربرابر سردی
بله بودی :	تردید کردن سخن طـــور تسخیر
بول در گی:	شعله های بزرگ آتش
بول غتو:	مقاوم و دوا مدار
برم جی:	بزرگ جلوه دادن
بو کی:	سا جیق
بوم:	دره تنگی بین دو کوه
بو غچی:	کمین گر فتن
بلغده:	نور افشان

به سیرم: به خرد

بلبیلک: سریع وتیز حرف زدن

بر جیله: چیز ی رابین جوا ل انداختن

بارود: صندوق بزرگی که رختخواب بالا ی آن گذ ار ند

بوردگ: حیوان خصیه به پشت

بیلچیق: پو ست بغل گرده وران

بو گده: چاقو و کار د بزرگ

بله بار: ریسمان بار بندی

بی لاز: بی حر کت و بی خال

حرف ت

تراز: جو یچه یی که از بالای جوی بزر گتر بگذرد

تبر غو: حیوا نی است به بزر گی خر گوش و مو ش ما نند، تبر غان هم گو یند

تلخو: تلخان از نوع آرد بر یان شده

تو لکه: چو چه خر موش

تولک تولگ: جمعیت، اجتما ع مردم

تقل بقل: دروغ گوی آدم دروغ گو

تقله:	دروغ گفتن
تل‌پل:	ریاو تظا هر
تو مغو:	زکام ،سرما خورده گی
تیپشی:	کاسه . بزرگ چو بی
تال:	معطلی ، درنگ
تلمتلگ:	درنگی و معطلی در کار
تقیم:	حصه زیر ین ران
تیر پلی:	کلو له
تیمه چو:	پناه بردن واتکا به چیزی
تریز:	بر به بر دو ختن کا لا
توخته :	طاقت و مقاومت
ترا لو:	گاو سیاه کمی ما یل بـــه سبزی
تختی:	پر نده خورد جسد وخاکی رنگ
تخشه :	راست‌وورو برو
توگ:	چمن دانه دارو کو تاه قد
تاوره:	پند یده گی کف پای از مانده گی
تیا تکشا له :	مهمان داری زیاد
تیلتیل:	آهسته مشك زدن
تورگو:	سرا یشبی تند و خطرناك

تیتره :	شق کردن شکم حیوان
تل غاق:	باد تند وشدید
تو تقری:	روی راست.
ترغیل:	آدم سیاه چهره
تلت:	چهره و صورت
توکتو نو ك:	شر منده گی ، خجا لتی
تنتی:	شخص کو تا قد
تیت کری:	خیز زدن، خیز برداشتن
تول دو:	بوق، شاخ میان خالی که با دهن پف میشود
تریك:	بی تابی، اضطراب
تی قیخور:	کسی که زیر کاسه را می لیسد
توغول:	نوك دم اسپ و گاو
تندك:	کوه بلند و لغز نده
تی خوَ تی:	پوست رنگ کرده گاو
تەوش:	صدا کردن
تیجی:	حوصله و مقاومت
تیر یك:	جوی را که بالای جوی دیگر ساخته عبور دهند

حرف پ

پر خگ: بینی پهن و هموار

پیل وو: پلوان

پید پید: بین دهن زمز مه و بدگوی کردن

پیتس: غا لمغال واغرا ض

پس پندر گ: درنگ و معطلی

پنتل: گیاه کو هی ذ.ی‌مانند

پخپل: کسی را خجالت دادن و شر مگین ساختن

پاوگو: سنگ چخماق که تو سط آن آتش افروز ند

پتکی : نان به تنور زدن

پا تیلچه: دیکچه

پای پیچه: پشم های بیکارم

پلله : بجول هموار

پیش پو لوك: لگد زدن

پر گنه : آب را بادهن پف کردن

پتاق: جا یداد ودارا یی‌و ثروت لاف زدن

پای ملک: پو لیکه اقوام عروس در وقت خروج آن از خا نه‌پدرش می گیرد.

پیلی: گاویکه قلبه نرو دو مرده که مرده های زیاد در عقب بکشا ند.

پیش پال: تعین اندازه کار دهقا نان

پیش برده: بیحال شدن

پیدموار: آشکار و معلوم دار

جیلف و جرار: تیز و هو شیار

جمیجی: حفا ظت از سردی

جلچی: وصل کرده گوسفند بارمه

جو بیله: زحمتکش وسعی در کار

جیله مو: روده که به شکمبه و حتل شود

جبار: رخسار، گو نه

ججیم: فرش کهنه

جو لغی: آهسته مشك زدن

جیر مه: خمی و خا لیگاه لب دیگ

جل جلگ: انعکاس شی جلا دار

جریم کش: تسمه باریك چر می که با آن دو حلقه کمر بند اسپ رابهم وصل میکنند.

جیگی جیگی: عجز وتو به

جیر جیرگ: بو ته کو هی خا کی رنگ

جغر چی: چشم کشیدنو تهدید گردن

جسجی: چسپیدن حرف

حرف خ

خر مو: خر من گندم

خورمه : ظرف سفا لی که در آ ن ماست مایه میکنند

خر غول: گیاه کوهی در سر ماخورده گی موثر است

خو شیله : پر نده خا کی وانسان پر خواب

خنجگ: نو عی از بجل بازی که در بین خط دایر ه و ی اجرامیشود

خیجه : خاك رو به

خجیو : جگر خو نی و جنگ

خم سنگپو: آدم تنبل وولگرد

خور یشته : پس خورده و باز ما نده حیوانات

حرف چ

چپچور: کرند آله تیشه مانند

چاپو: چپن مخصوص زنانه

چر چی: چیز چار کنج و چار گوشه

چمچر غه: پلخمان بافته ابلق

چور غید: خورد شدن و فشرده شدن

چبجوش: کلو له آرد وروغن

چمچری: رفتار کبك

چمچیکی: پر نده خوردوسبز رنگ

چیپیل: شخص بزرگ و هوشیار

چر چه: خسته گی و کو ات پا ی از کشتار زیاد

چو چله: زائیدن سگ وپشك

چت: چیز و ظرف کم عمق

چمچه کمو: چو چه نوزاد بقه

چقول: چیز خورد و کو چك

چکر: شخص غم خوارو دلسوز

چکا نه: قر ضداری کم

چمبر: حلقه تکه یی زیر دیگ

چو فتی: تنور

چیر گك: در زگوه

چو برق : لشم کرده بر آمد

چیو چیو : راز که حفظ آن مشکل باشد

چورچورگ : لرزش آب

حرف د

در که : دروازه سر بند آب

دل دلک: تجمع دسته‌یی‌وگرو پی‌مردم

دب: صدا

دولاق: پاپوش تکه یی روی فرش

دیبه جی: اماس و پند یدن شکم

دو تاول: گر یز پا

دایده: دو یدن

دیلو: هرزه گرد ولگرد

دینگک: نوع از بجل بازی بادودانه

دوره میخ: بازی مخصو ص جوا نان

دنته بدل: چیزی را با چیزی دیگر وصل کردن

دنگ: میدان

داغو: کره اسپ که‌دو ساله‌باشد

حرف ز

زیله: دریغ نکردن

زردگ‌قلبه یی: پر نده خورد وزرد رنگ

زابیته: مو ضوع عاجل و فوری

زابیت: تند خوی

زیلبگ : دانه بو ته های کنار چمن

زیج: پر کردن

حرف س

سا کو: سکو تخت

سپی او: دوغی که‌درآن آب بیندازند

سپیدی: لبنیات

سر غو چ: موی بند کلان زنا نه

سر قوش: دهن وسرا ستین زنانه

سو چی : زنی که نو حمل برداشته باشد

سلمه : جلوه دادن خود نما یی

سیچر غو: کا سنی

سوره سو: گیاهی که مانند گنده نه است

سو سنو قار: پرنده شکاری که خا کی رنگ است

سر خی: سر زنش ، نکو هش

سلجه :	چیز های را روی هم محکم و پایه دار چیدن
سودنگ:	از پا لنگیدن
سو جی :	صاف کردن شیر
سلچق:	خود را به چیزی او یزا ن کردن
سوزنی:	طفل شو خ چشم و بدآموز
سا غچ:	سا جیق از تنه نو عـــی درختان و شیره بعضی گیلمان بدست می آید .
سیجمگ:	ماده چسپناك
سپیلو :	رنگ متمایل به سفیدی
سو لبی:	نوع از درخت کو هی
سر خکنه :	بو ته سا قدار و خار دار
سو سمین :	رشد یا فته
سر خنکده:	جمع شدن آب در کنج‌چشم
سر خلوك:	زمین یخ زده که روی آب کمی‌گرم گل آلودشده با شد
سر بری:	پندك وبسته یی را که‌بالای بار بزرگ میگذار ند

حرف ش

شر ینگ: استخوا نهای بار یك و خورد پهلو های انسا نهایعنی قبر غه

شول بند: بند زیر جا مه، بندتنبان

شیلجی: سخت کردن معده حیوانات

شغه: سخت شدن معده حیوانو انسان

شلو لغه: ا زگوشت گاوو گو سفندی شراکت تقسیم وحصه‌راگرفتن

شینگه: گره محکم تارو غیره

شوه گگ: چشم حیوان مرده‌که بازماند

شیخکی: راست وعمودی ، کسی را بانوك چوب زدن هم

شیر متو: چیز دلچسپ ویا تاثیرناك

شاوه: کریم شب‌تاب حشره‌کوچك که در شب میدر خشد

شینگه: سنگر وبرج جنگی در قله‌و بالای کوه

تشنگ: تعین شرط در نشان زدن تفنگ ، سنگ دست‌نیززدن وغیره

شلجی: تفنگ بدگ

حرف ص

صفره: حالت بیهو شی طفل

حرف غ

غودال: چاله، کودا لی

غور غور: داخل دهن بد گوی و زمزمه کردن

غید غید: در کار اسرار ورز یدن

غوده مال: کلو له آرد شخل که در بین آب پخته شود

غو نن: کره نر اسپ که‌دو سا له باشد

غره لی: اطفال خورد

غو: پار چه سنگ گرد، مدور

غژغوگ: تجمع زنبور

غو یه: ران، سر ین

غور بله: نوعی ازبوت مخصوص‌زنانه

غلمه تلمه: پستی وبلندی سنگ های خورد وبزرگ زیاد

غرغور: نو عی از بخل‌بازی باچند دانه

غبیش: آگا هی و باخبری

غیری: سمارق

غزگ: نوك دنبه گو سفند

غری لگ: پتو پشم نرم چسپنده‌و لغز نده که در دم شانه پشم زنـــی نمیما نـــد

غیت : وقت و مو عد

غژغره: ظرف کهنه‌و شکسته

حرف ق

قپچیرگ: نو عی از خز نده که دارای دم و شاخ است

قو تیل: شخص بد کرداروبداخلاق

قر غام: ران وسر ین اسپ

قیر نگ: لبه کنار ناوش تیز

قر مله : تند خوی

قروم تروم: منا قشه و مشا جره لفظی

قنقشل: بندبینی

قو لجی: حیاو شرم در چصه کسی

قبلجی : محا صره کردن

قو چید : سال سرد ، سال که سرد ـ یش ازپیش محسو س باشد

قانغر :	گاوابلق به‌رنگ سیاه‌وسرخ
قوله‌دم:	نو عی از پرنده شکاری
قاش گیردی:	به قهر و غضب خداگرفتار شدن
قیغ:	ریشمه بافته‌بی لبه های‌نمد
قوتو:	غو، قو پرنده یی که گردن دراز دارد برنگ سیاه‌وسفید
قو چنغی:	علف کو هی، بدان رشقه کوهی هم میگو یند
قیجی:	عصرو زمان
قتیچر:	بخیل و حسود
قاد قاد:	خنده بلند
قنته:	دست کج و فلج
قو نغتو:	پشت کار ، شخص پرکار
قو نغه :	دکمه های زیر گلو
قو بار:	اشتهای بعد از مریضی
قلم قچر:	سرو گو نه مجرو ح
قو له:	گندم که هنگام پخته گی رنگ سفید بخود بگیرد
قیاق :	سبزه و چمن زار
قتلمه:	نان نازك و رو غنی
قر ثقورت:	سنگ های پست‌و بلند

قرقره:	بلندوراست ایستاده شبدن
قر تقو :	تکه یی که بین زمین برسر چوبی برای متورم‌کردن‌پرنده ها نصب کنند.
قوتقو:	مخلوط کردن دوشی
قتقو:	سینه بغل ، سینه پهلو
قند:	روی هم وسسر به سرچیدن اشیا
قنار:	جوال پر از گندم
قاوره:	قاق و خشك شدن گندم استاده
قتقتگ :	شکمبه حیوان که به شکل خانه زنبور است
قودوق:	در تر کی چاه است
قیر مه:	خمیری که چسپنا ك
قو خچه:	تند خو، تند مزاج
قوره جی :	بلاوافت زده گی
قو تلی :	نو عی‌از بازی که جوانان‌با پرش سرو پاانجام مید هد
قولی:	خجالت، شر منده گی
قوی غه :	چربی روی شکمبه
قسه بغه :	سنگ بقه

قو ندرود :	سا جق
قورخ:	کندوی بزرگ آرد
قو لخسه :	آدم بی حیا و هرزه
قپچیرگ چیو:	لایه بین دو چوب
قشیگگ:	دختر سفید چهره
قمتو:	جمع آوری کردن
قنیل:	انتقام جوی
قا شقتی :	پیو سته ابرو
قفملگ:	چیزی را زیر سینه مالیدن
قوشر:	شخص غا لمغا لی
قیش پیش:	زیر تر ید ونغ زدن
قیلگ:	بخیل و سیاه کار
قتمچی:	ضمیمه و همراه
قر غنه :	بو ته سا قدار کو هی که دانه هایش مثل بادام است
قو بوز:	چنگ، اله چوبی مو سیقی
قوی پر یده:	بر افر و خته گی تشنج اعصاب وافشا شدن موضوعی هم

حرف ك

کوتر:	کفتر
کیمنی :	زن پیر

کود کودگ:	تجمع مردم دریك جای
کو ته خر:	کره خر
کوته بور نول:	سکی که نو لش خا کـــی برنگ باشد
کانه:	کنهه حشره کو چك که‌زیاد تر در بدن گو سفندان‌می‌چسپد
کور جی:	لخته شدن خون
کور پچی:	فر به‌و چا ق
کوور:	چیز گودو عمیق
کیشپل:	شی خورد و ریزه
کمر کاو:	کندن بغل دیوار
کمه لی :	کمر بند از تکه ، برگ
کنگ:	آتش دادن اجا ق
کمنچگ	طو قك گردن، استخوا ن گردن
کو کنه	سراخ های ریل گو سفند
کور پل:	دو یدن آهسته ،دو یدن‌آدم چاق
کینجه :	خو شه خورد گندم
کد ما له :	گردن بند، گلو بند زنا نه
کو مر کی:	صندوق چه چو بی خورد
کیناو:	شیمه و قوت غذای رو غن

PROPERTY OF ACKU 6570

کترك: نا لی پاپوش چو بی

کو کاوری : شیرچو شك ،چوشك اطفال

کیسگ: تیز و چالاك چار رخ

کمیوگ: حیوا نی فر به شده ونرمی

یعنی دو مفصل

کیرو : نالی، کفش چو بی

کته پیش: همپلق، انگشت ما بینی‌را

حلقه بستن وشی وکسی‌راباآن

زدن

کاپی: پاپوش

کوتی: ظرف که‌در آن ماست مایه

کنند

کیشنگ: زاولانه ، بندا هنی، زولانه

هم گو یند

کیر کیرگ: خنده دوا مدار

کووگ: کبك

کجل: سرمه چشم

کوشه: برج وسنگر

حرف گ

گینجی : شرط وگیرو

گنده لوخ: چوب پو سیده

گور زگ: حدبندی ابیاری‌زمین زرا عتی

گل گجور : خورد وریزه

گنگی: حالت نیمه هو ش

گنگجل: کم ذهن ، کم فکر، کـــم استعداد

گینگ : علامت، نشان گذا شتـــن برای نو عی از بجل بازی

گنگورگ: مریضی خفیف صدری

گو یگ: بیجا شدن مفصل ازسرین و مفا صل دیگر

گور جی : خشم آلوده به سوی چیزی دیدن

گدی بدی : شو خی و مزا ج

گو نل: رازی را با رمز و علا مت مخصوص درك وکشف کردن

گه گله : بندی و لکنت زبا ن

حرف ل

لیرو: زمین که نم دا شته با شد وقلبه شود.

لخگ: آدم لاغر اندام

لور یله: جدا کردن هیمه و هیزوم زبروبزرگ از میده‌و ریزه

لنجه: گوشت شانه اسپ

لو گده: نو عی از بازی جوا نا ن‌که با پا ودست ها خیز میز نند

لهله: جلاو در خشیش صور ت‌و چهره انسان.

لی‌لی: دیوا نه گی، حالت جنون

لوه سی: درخشان ، تابان

لوکور: چوب ضخیمی‌که پشت‌دو پله‌آمیز ند وآنرا میبند ند .

تورو: ترکه چوب باریك که‌حیوان رابه آن میز نند

حرف م

مو جیله: تداوی ودر مان

مو نده کی : مشت زدن

مو جی : خط های جدا کننده زمیـن زرا عتی للمی

منگگ: سم و ناخن پای گو سفندان وغیره

میچچید: پرو ین چند ستاره‌کوچك

مو ندی:	بز که گو شها یش کوتاه باشد
موز:	کرایه
مجل:	فر صت وزمان
مور مفی :	زشت و بد قواره
میمن:	کمربند تکه یی
مامور:	آرام و خو نسرد.
منچه:	دسته کردن خیمچه
مو غی:	پوش چر می دسته‌د اس
منقه:	دربین بینی حرف زدن
موغیگ:	از بندر ها کردن چیزی
مرگ جراگ :	دیده شدن نیمرخ چیزی
منته:	شخصی که‌بی انگشت‌باشد
مول مود:	بدون سنجش حرف زدن
منجگ:	تخت خواب مو قتی
منجله:	حلقه اطراف زخم گذا شته میشود.
منجر:	نقش گلم رنگه
منگیر:	معطلی با چیز و مو ضو عی دیگر شدن
میر گو:	مهارت لیا قت در کاری
مچلغه:	گیرو گان برای چه‌چیزی

مو چقی: بیجا شدن مفصل دستو پاوغیره

مامیره: گیاه کو هی دا روی و طبی

حرف ن

نیشو: نشانی

نیمه سو: کمك و همکاری

نان غیری : غذای از نان، چکه‌و روغن

نان بته : غذای از نان ریزه شده ، دوغ و رو غن

نا طوره: چیز کم اهمیتوبی ارزش

نیماد: نمد

نیمره: پنهان و مخفی

ناتی: زیور گل بینی زنا نه

نر غیلده : چیزی زیر پای کردن

نخش: چیزی منقش، چیزگلکاری شده

نیکول: تحت نظرگر فتن زیرنظارت گرفتن چیزی

نغه شی : سر پیچی ستیز نده‌گی

حرف و

ولتمه: مسخره

وزمه: پیما نه، مقیاس

دگودوگ: دفعتا و نا گهانی

ورد ورد : گشتار و رفتار بد است

ولی واز: تصمیم واراده آزاد

ولی کور: سلب اراده

وجر: انسان بد کردار وبداخلاق

ویدو ید: ولگرد و هرزه گردی

ودنگله: لنگیدن پا

وقجم: گیاه شلگ که درو نشود

وگل: ظن وگمان

وله بار: ملامتی، سر زنش ونکوهش

حرف ه

هشیته : داغ کردن

همباق: دوزن که به یك شو هرباشد

حرف ی

یوق: یوغ، چو بی که هنگام قلبه روی گردن جوره گاوه می اندازد

یو قله بند:	تار مخصو ص که یو غرا بدان میبند ند
یو قله چوب:	ریسمان مخصو ص کـــه یوغ را بدان میبند ند
ییم:	لقمه
ییبره:	خسته گی پا
ییر:	موثر اثر کننده
ییبور :	بی پناه
ییدگ:	امید کردن
ینه :	جدا کردن پت‌پشم اززیرآن
یابیز:	تخریب کردن ، ویران‌کردن
ییلگه:	سر ریزه کرده مایعات
ییمر گو:	کمك کردن